



Revolution Studies
Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)

**Changes in Modern Education in the Two Decades Leading Up to
the Islamic Revolution, with an Emphasis on Educational Television**

Enseieh Baseri ¹

[Doi: 10.22034/fademo.2025.517631.1100](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.517631.1100)

Seyed Mahmood Sadat Bidgoli ²

Abstract

This research aims to examine the changes in modern education in the two decades leading up to the Islamic Revolution in Iran, with an emphasis on educational television. The educational system, as one of the most important pillars of the development and dynamism of society, has always been subject to change and evolution. During the second Pahlavi era, efforts were made to modernize the Iranian educational system, and educational television was used as a new tool in this direction. This research examines the success and failure of these efforts. This research has also been conducted using a historical method and an analytical approach based on library resources and newly discovered documents. Research findings show that despite extensive efforts and propaganda, educational programs during the era of Mohammad Reza Shah failed to fully achieve the desired goals and failed in practice due to financial constraints, lack of a written program, infrastructure problems (such as lack of electricity and lack of educational facilities), and teachers' lack of readiness to use modern educational technology.

Keywords: Education, educational television, Pahlavi II, modernization, history of education.

1.M.A in History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding author).

basryansyh@gmail.com

1.Associate Professor, Department of History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

m.sadat@yahoo.com

Received: 2025/ 03/ 22

Approved: 2025/ 06/ 06



تغییرات آموزش و پرورش نوین در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی با تأکید بر تلویزیون آموزشی

انسیه باصری^۱

Doi: 10.22034/fademo.2025.517631.1100

سید محمود سادات بیدگلی^۲

چکیده: این پژوهش با هدف بررسی تغییرات آموزش و پرورش نوین در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی ایران، با تأکید بر تلویزیون آموزشی انجام شده است. نظام آموزشی به عنوان یکی از مهم ترین ارکان توسعه و پویایی جامعه، همواره در معرض تغییر و تحول بوده است. در دوران پهلوی دوم، تلاش هایی برای مدرن سازی نظام آموزشی ایران صورت گرفت و تلویزیون آموزشی نیز به عنوان ابزاری نوین در این راستا به کار گرفته شد. این پژوهش به بررسی میزان موفقیت و ناکامی این تلاش ها می پردازد. همچنین این پژوهش با روش تاریخی و رویکرد تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه ای و اسناد نویافته انجام شده است. یافته های پژوهشی نشان می دهد که علی رغم تلاش ها و تبلیغات گسترده، برنامه های آموزشی دوران محمدرضا شاه به دلیل محدودیت های منابع مالی، نبود برنامه های مدون، مشکلات زیرساختی (مانند نبود برق و کمبود امکانات آموزشی) و عدم آمادگی معلمان برای استفاده از فناوری نوین آموزشی، نتوانست به طور کامل اهداف مورد نظر را محقق سازد و در عمل با ناکامی مواجه شد.

کلیدواژه ها: آموزش و پرورش، تلویزیون آموزشی، پهلوی دوم، مدرن سازی، تاریخ آموزش.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
basryansyh@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
m.sadat@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۲

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال سوم، شماره ۵ | بهار و تابستان ۱۴۰۴ | صفحات ۳۱۷-۲۸۹

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

مقدمه

در بین مراکز آموزشی و فرهنگی، مدرسه و نوع آموزش در آن اثری خاص و ویژه در زندگی اجتماعی یک ملت دارد. به طوری که جامعه‌شناسان، آموزش و پرورش را صرفاً ابزار تحقق آرمان‌های فرهنگی نمی‌دانند؛ بلکه از آن به عنوان وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی بهره گرفته‌اند (موریش، ۱۳۷۳، ص. ۲۲) و بالندگی و پویایی جامعه را تا حد بسیار بالایی در ارتباط مستقیم با ارتقاء نظام آموزش و پرورش می‌دانند. در دهه‌های اخیر، به منظور افزایش کیفیت در ساختار آموزشی، ابزارآلات مدرن مانند رسانه‌ها در قالب عکس، اسلاید، فیلم و تلویزیون به مدار آموزشی وارد شدند و بر عمق و وسعت یادگیری دانش‌آموزان افزودند. ایران هم از اواخر دوره قاجار وارد سیر تغییر و تحول نظام آموزشی خود شد. این تغییرات با انتقال حاکمیت از قاجار به پهلوی وارد مرحله جدی‌تری شد و آغاز دهه چهارم و به موازات مجموعه‌ای از اقدامات تحولی آموزشی، تلاش شد تا از تلویزیون و رسانه نیز در راستای نیل به مقاصد بهره‌برداری کند و بدین ترتیب، رسانه‌های کمک آموزشی جزئی جدایی‌ناپذیر از فرایند آموزش و پرورش و مدارس شدند و دیگر بدون بهره‌برداری از رسانه‌های تکاملی، ساختار آموزش و پرورش به تنهایی پاسخگوی نیازهای دانش‌آموزان نبود. این روش در اغلب کشورهای پیشرفته و در حال توسعه مانند آمریکا، ژاپن، ایتالیا و هند به عنوان یک وسیله مؤثر در امر تعلیم و تربیت و آموزش، به ویژه برای بزرگسالان پذیرفته شد (ساکما، ۱۹۵۳/۲۲۰). در کشورهای توسعه نیافته تلاش شد به دلیل کمبود منابع مالی و آموزشی رسانه‌های آموزشی مانند تلویزیون را جایگزین معلم و مدرسه کنند، اگرچه این طرح در برخی از کشورهای آفریقایی و توسعه نیافته با شکست مواجه شد؛ اما کارشناسان ایرانی اجرای این طرح را برای کشور مفید دانستند و معتقد بودند که با اجرای این طرح می‌تواند دوران آموزشی را کوتاه‌تر کنند و بودجه کمتری را استفاده کنند (ساکما، ۲۳۹۷۳/۲۶۴).

این مقاله با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، به نقش و اهمیت نظام آموزشی در توسعه اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌پردازد. همچنین با بهره‌گیری از نظریه‌های ارتباطات و رسانه، تأثیرات استفاده از رسانه‌های نوین آموزشی (به ویژه تلویزیون) بر فرایند یادگیری و کیفیت آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد. ایده اصلی در این مبانی این است که آموزش و پرورش نه تنها یک ابزار برای انتقال دانش است، بلکه یک نهاد اجتماعی است که می‌تواند در جهت اهداف فرهنگی و اجتماعی یک جامعه عمل کند. استفاده از رسانه‌ها در آموزش و پرورش نیز می‌تواند فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای نظام آموزشی ایجاد کند

مزیت پژوهش حاضر این است، درحالی که پژوهش‌های پیشین بیشتر بر نحوه و چگونگی تحولات نظام آموزشی در دوران پهلوی متمرکز بوده‌اند، این مقاله با تمرکز بر نقش و تأثیر تلویزیون آموزشی به‌عنوان رسانه‌ای نوین، به بررسی عمیق‌تری از تحولات آموزش و پرورش در این دوره می‌پردازد. این تحقیق تلاش می‌کند تا با بررسی اسناد و مدارک موجود، به ارزیابی دقیق‌تری از میزان موفقیت. ناکامی استفاده از تلویزیون آموزشی در راستای اهداف مدرن سازی نظام آموزشی دست یابد. به‌عبارتی دیگر، این پژوهش با بررسی موردی یک رسانه نوین آموزشی (تلویزیون)، به فهم بهتری از فرایند مدرن سازی آموزش و پرورش در ایران در دوران پهلوی دوم کمک می‌کند.

با توجه به اهمیت موضوع و خلأهای موجود در پژوهش‌های پیشین، این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال است که میزان اثرگذاری اقدامات مدرن سازی نظام آموزشی و استفاده از تلویزیون آموزشی به‌منظور کاهش بی‌سوادی در دوره محمدرضا شاه به چه میزان بوده است؟

۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با ساختار آموزش و پرورش این دوران پژوهش‌های مختلفی به چاپ رسیده است. در کتاب سازمان و مدیریت آموزش و پرورش، روند ایجاد و توسعه تدریجی دانش‌سراهای عالی بررسی شده است. کتاب سیر تحول نظام آموزشی در ایران چهارچوب نظام آموزشی نوین ایران را مورد تحلیل قرار داده است. حسینی روح‌الامینی سیر تحول برنامه‌های درسی دوره ابتدایی و راهنمایی در ایران را ارزیابی کرده است. کتاب جامعه‌شناسی آموزش و پرورش با تأکید بر تغییر متون درسی پژوهش خود را ارائه داده است؛ باوجودآنکه تحقیقاتی به‌طور تقریبی در مورد موضوع پژوهش اتفاق افتاده است؛ اما این مطالعات بیشتر به نحوه و چگونگی تحولات نظام آموزشی کشور اختصاص یافته است و در مورد استفاده از رسانه مانند تلویزیون آموزشی و تأثیر آن در تحول آموزشی، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است؛ بنابراین به دلیل فقر مطالعاتی و سابقه پژوهشی محدود در این خصوص، سؤال در مورد چرایی و کیفیت اقدامات مدرن سازی نظام آموزشی و میزان توفیق و اثرگذاری این اقدامات بی‌پاسخ مانده است. لذا نظر به اهمیت این مقطع تاریخی در نظام آموزشی کشور محقق تلاش خواهد کرد تا به شیوه کتابخانه‌ای و بر اساس یافته‌های اسنادی چرایی، کیفیت و میزان اثرگذاری این اقدامات رو مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

۲. نوسازی آموزشی در عصر پهلوی اول، گذار از سنت به مدرنیته و چالش‌های پیش‌رو

نظام آموزش و پرورش ایران تا پایان دوران قاجار، عمدتاً بر پایه مکتب‌خانه‌ها استوار بود. نهادهایی سنتی، فاقد ساختار یکپارچه و سازمان‌یافته بود و آموزش در آن‌ها محدود به دروس سنتی مانند قرآن، خواندن و نوشتن، مقدمات زبان عربی و متون کلاسیک فارسی بود و اداره‌شان بر مبنای نظر و سلیقه مؤسسان صورت می‌گرفت (درانی، ۱۳۹۳، صص. ۸۹ - ۸۸). با آغاز گسترش ارتباط با غرب، نیاز به علوم نوین و تربیت نیروی انسانی متخصص، باعث طرح بحث نوسازی و الگوبرداری از نظام‌های آموزشی غربی شد؛ اما این رویکرد با دوگانگی و نگرانی‌هایی در خصوص تعارض با فرهنگ سنتی ایرانی همراه بود. اصلاح‌طلبانی مانند میرزا ملکم‌خان و ابوطالب بهبهانی خواستار ایجاد نظام آموزشی جدید، تحت نظارت دولت شدند (رینگر، ۱۳۸۱، صص. ۲۳۴ - ۲۳۲) و آموزش همگانی را عامل پیشرفت کشور دانستند؛ اما همچنان بخش بزرگی از جامعه به آموزش دسترسی نداشت و تنها حدود دو درصد کودکان به مدرسه می‌رفتند و بی‌سوادی گسترده یکی از جدی‌ترین چالش‌های جامعه ایران بود. بدیهی است، روشنفکران ایرانی همچنان آموزش را به‌عنوان راهکاری برای حل معضلات اجتماعی تلقی می‌کردند و به نقش دستاوردهای آموزشی غرب در پیشرفت ایران امیدوار بودند (مناشری، ۱۳۹۷، ص. ۷۶)؛ با این حال، بستر مناسبی برای این گونه تحولات وجود نداشت؛ چرا که نظام آموزشی ایران فاقد ساختاری منسجم بود و آموزش بیشتر به‌صورت خصوصی، در مقیاسی کوچک و محدود، از سوی افراد خاص اداره می‌شد (کرونین، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۷).

۲-۱. تشکیل شورای عالی فرهنگی و مداخله دولت

۲۹۳

از سال ۱۳۰۰ به بعد، با تصویب قانون خاص، شورای عالی فرهنگ به‌منظور نظارت بر امور فنی آموزشگاه‌ها از قبیل اساس‌نامه‌ها، برنامه‌ها و آیین‌نامه‌های امتحانات تشکیل شد. این شورا مسئولیت تصویب اساسنامه‌ها، برنامه‌ها و آیین‌نامه‌های امتحانات را بر عهده گرفت. به تدریج، مداخله دولت در امور آموزشی افزایش یافت. در این دوره مدارس خارجی نیز تأسیس شدند و با تثبیت حکومت رضاشاه، مقرراتی برای فعالیت آن‌ها وضع گردید (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۸۶). رضاشاه در اتخاذ سیاست‌های آموزشی از مشورت دو گروه از نخبگان بهره می‌برد. گروهی متشکل از فروغی، تقی‌زاده و علاء او را به سمت پذیرش آداب مدرن و گرایش به غرب سوق می‌دادند. در مقابل، گروهی دیگر شامل تیمورتاش، نصرالدوله و داور، بر عرفی‌سازی و غیردینی کردن کشور تأکید داشتند (فراستخواه، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۶ - ۱۳۵)؛ و بدین ترتیب،

دولت با گسترش نقش خود در آموزش و تأثیرپذیری از دیدگاه‌های نخبگان باقی‌مانده از دوران قاجار، مسیر مدرن سازی و کنترل دولتی آموزش را پایه گذاری کرد.

۲-۲. توسعه مدارس نوین و محدودیت مکتب‌خانه‌ها

سال ۱۳۰۴ با رشد چشمگیر نظام جدید آموزشی همراه بود. در این راستا، مدارس جدید تأسیس و مکتب‌خانه‌های قدیمی تحت نظر روحانیت، تعطیل شدند و دانش‌سراهای مقدماتی به منظور تربیت نیروی انسانی مورد نیاز ایجاد گردیدند (تیموریان و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۸۶). تعداد مکتب‌خانه‌ها از ۲۷۵۴ باب در سال ۱۳۱۶ به ۶۱۱ مکتب‌خانه در سال ۱۳۳۱ کاهش یافت (صدیق، ۱۳۳۲، ص. ۶۸۲)؛ اما با توجه به محدودیت منابع مالی و آموزشی، توجه اصلی به توسعه آموزش مقطع ابتدایی معطوف شد (کرونین، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۸). طی سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ قوانین در خصوص آموزش اجباری و رایگان در دوره ابتدایی، آموزش غیر رایگان در دوره‌های دبیرستان و عالی و تأسیس شبکه ملی مدارس دولتی به تصویب رسید. بر اساس این قوانین، تمامی مراکز تحصیلی از جمله مدارس و کالج‌های خارجی (ایوانف، ۱۳۵۶، ص. ۸۶) و مدارس مذهبی و اقلیت‌ها را تحت مدیریت دولت قرار گرفتند که این اقدامات، گامی مهم در راستای شکل‌گیری یک نظام ملی آموزشی واحد محسوب می‌شد (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۸۶)؛ زیرا ایجاد نظام آموزشی واحد در کشور از اهداف اصلی اصلاحات آموزشی در این دوره محسوب می‌شد.

رضاشاه در برنامه‌های آموزشی سعی می‌کرد از طریق بزرگنمایی دستاوردهای ایران باستان و گسترش غرب‌گرایی در نظام آموزشی و کتب درسی، سیاست تضعیف علما، اسلام و حذف تعلیمات دینی اجباری را دنبال کند (فوران، ۱۳۹۵، صص. ۳۶۰، ۳۴۰). با پیگیری این سیاست به تدریج مؤسسه‌های آموزشی دینی به تضعیف شدند. با برچیده شدن مکتب‌خانه‌ها و حذف روحانیون از نظام آموزشی، دولت با کمبود جدی معلم و آموزگار مواجه شد. دولت برای رفع این مشکل، قانون تعلیم و تربیت را در سال ۱۳۱۲ به تصویب رساند و تا سال ۱۳۲۰ تعداد ۳۶ دانشسرا در سراسر کشور تأسیس شد (آوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۴۶). هدف اصلی دانش‌سراها تربیت آموزگاران جدید بود تا با حذف روحانیون از نظام آموزشی، نیاز کشور به معلم جبران شود.

۳. تحولات آموزشی ایران در دوران پهلوی دوم

با آغاز سلطنت محمدرضا شاه، فرایند مدرنیزاسیون آموزشی که با اقتدار دولت از دوره پهلوی اول آغاز شده بود، با خلأ قدرت ناشی از شرایط جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن تا حدی متوقف شد (رفیعی مجومرد، ۱۳۸۹، ص. ۵۸). کاهش تمرکز دولت بر اصلاحات آموزشی و بروز مشکلات سیاسی و مالی، دولت را به استفاده از ظرفیت بخش خصوصی ناگزیر ساخت (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۸۶). باوجود چالش‌های مذکور، تحولات آموزشی به‌صورت آهسته؛ اما پیوسته به پیش رفت. عیسی صدیق در توصیف اوضاع آموزشی آن دوران یادآور می‌شود که باوجود بحران‌های ناشی از جنگ جهانی دوم در کشور و عدم ثبات دولت‌ها تا سال ۱۳۲۸، هرساله بر تعداد مدارس و دانشگاه‌ها افزوده می‌شد (صدیق، ۱۳۵۵، ص. ۱۹۳). بااین‌حال، این افزایش برای پاسخ‌گویی به نیازهای رو به رشد جامعه کافی نبود. در این میان، مهدی آذر وزیر فرهنگ دولت مصدق، با ارائه لایحه‌ای به ایشان، خواستار تخصیص ده درصد از عواید شهرداری‌ها به ساخت مدرسه شد. مصدق نیز با توجه به مشکلات موجود در شهرداری‌ها، لایحه را با تخصیص پنج درصد از عواید شهرداری تنظیم و تصویب کرد و درخواست وی را پذیرفت (لاجوردی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۳۱). علاوه بر اقدامات دولتی، نیروهای مذهبی نیز نگران از وضعیت تحولات مذهبی و کمبودها بودند؛ بنابراین با توجه به احساس نیاز و کاستی‌های موجود در نظام آموزش رسمی، فعالیت خود را آغاز کردند و برای سال‌ها نقش اساسی در تحولات علمی، فرهنگی و سیاسی ایفا کردند؛ زیرا ورود دختران با حجاب به مدارس ممنوع بود. روحانیون دغدغه‌مند بودند که مبدا دانش‌آموزان دختر به خاطر حفظ حجاب، بی‌سواد بمانند و با رفتن به مدرسه از برداشتن حجاب سر استقبال کنند؛ بنابراین به مناسبات مختلف و در مجامع گوناگون در سخنرانی‌ها و اجتماعات خود اگر موضوع ربطی به حجاب و مسائل مذهبی هم نداشت بر ضرورت حفظ حجاب اسلامی زنان و مبارزه با حجاب ستیزی حکومت پهلوی تأکید می‌کردند (حاصلی، ۱۳۸۶، ص. ۳۶) و برای باسواد ماندن دختران محجبه تلاش می‌کردند.

در این راستا و برای رسیدن به این هدف مهم، جامعه تعلیمات اسلامی به همت عباسعلی اسلامی و با همراهی جمعی از روحانیون و اقشار مذهبی جامعه و فیروزیان، گسترش یافت. این جامعه از سال ۱۳۲۲ فعالیت خود را با احداث مدارس پسرانه و دخترانه آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۶ موفق شد ۱۸۳ مدرسه تأسیس کند. در شهر اصفهان نیز با تلاش شیخ غلام‌رضا فیروزیان، مدارس تحت عنوان مدارس تعلیمات اسلامی تأسیس شد که به‌سرعت مورد توجه و استقبال

خانواده‌های متدین قرار گرفت و حمایت روحانیون بزرگی مانند خادمی را نیز به همراه داشت. این مدارس تا زمان اجرای سیاست ملی کردن کلیه مدارس از سوی دولت، به فعالیت خود ادامه دادند. بر اساس برخی منابع تا پایان سال ۱۳۵۷ تعداد مدارس تعلیمات اسلامی به ۱۸۳ باب رسید (نیکبخت میرکوهی، ۱۳۹۰، ص. ۹۵؛ عبداللّهی‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۸)؛ که خود موجبات نگرانی ساواک را بیشتر فراهم می‌کرد. علاوه بر آن، بر اساس اسناد ساواک روحانیون مبارز دیگری از جمله شیخ احمد کافی واعظ معروف تهران، در تلاش بودند تا بتوانند مدارس برای دختران با حجاب تأسیس کنند و برخی از مردم نیز با دادن پول، زمین (مراسان، ۱۳۹۰: ۹۲۶) و حتی منزل خود در ساختن مدارس اسلامی کمک می‌کردند و اغلب فرزندان خود را از دبستان‌های مجازی دولتی بازداشته و به دبستان جدید التاسیس اسلامی در شهرهای مختلف می‌فرستادند. در کنار مدارس اسلامی، شماری از فرهنگیان نیز اقدام به بنیان‌گذاری مدارس نوین کردند. در این مدارس در کنار برنامه‌های آموزشی معمول و رایج، آموزه‌های اسلامی را به دانش‌آموزان می‌آموختند. سازه دربارهٔ چگونگی تأسیس و برنامه‌های این مدارس می‌گوید که با همکاری ۹ نفر از دوستان و همکاران که یک تناسب و سنخیت فکری با هم داشتند، مدارس علوی و احمدی را در کرمان تأسیس کردیم. ابتدا دبیرستان پسرانه‌ای به نام «دبیرستان احمدی» تأسیس شد، سپس دبیرستان دخترانه «علوی» و پس از آن نیز دبیرستان پسرانه «علوی» راه‌اندازی گردید. همچنین مدرسه اسلامی «رفاه» در سال ۱۳۳۵ به‌دست علی اصغر کرباسچیان و با حمایت جمعی از روحانیون راه‌اندازی شد (حسینیان، ۱۳۹۷، ص. ۵۴). دبیرستان کمال در سال ۱۳۳۷ به‌دست مؤسسه فرهنگی اخلاق، به سرپرستی یدالله سبحانی و با حمایت افرادی چون محمد مصدق و بروجردی، با هدف گنجانیدن مسائل اعتقادی و فکری در کتب درسی تأسیس شد. در مراسمی که به مناسبت‌های اعیاد دینی در این مدارس برگزار می‌شد افرادی چون طالقانی، مطهری و سید حسین نصر سخنرانی می‌کردند. رجایی، باهنر و بهشتی تدریس دروس تخصصی خود (باوریان، ۱۳۹۷، ص. ۹۹) و بازرگان تدریس دروس فنی را بر عهده داشتند.

ساواک نیز نگران از وجود این مدرسه در گزارش‌های خود در تاریخ ۱۳۴۳/۳/۱۰، از دبیرستان کمال به‌عنوان یکی از کانون‌های آموزش مسائل مذهبی و فعالیت سیاسیونی چون بازرگان نام می‌برد (مراسان، ۱۳۸۵: ۸۰)؛ اما وظیفه اصلی مدرسه کمال، در کنار حفظ شعائر دینی و آموزه‌های مذهبی رشد آگاهی و افزایش سواد دانش‌آموزان بود. و فقط دانش‌آموزان سال اول را پذیرفتیم. بعد هم که به سال دوم رفتند، دانش‌آموزان جدید را نپذیرفتیم. این مجموعه تحت مدیریتی من انجام می‌شد، البته آموزش و پرورش هم برای ادامه کار این مدارس، شرایطی

را مهیا کرد. از جمله باید چند ساعتی در مدارس مورد نظر آموزش و پرورش، درس می‌دادیم. تا موافقت کنند که من نوعی، مدیر این مؤسسه باشم. از ویژگی‌های این مدرسه، این بود که در بسیاری از برنامه‌های ملی و میهنی آن زمان حضور نداشتیم؛ و در جشن‌های چهارم آبان که معمول نبود و همه مدارس می‌رفتند و در مراسم شرکت می‌کردند، ما مطلقاً حضور نداشتیم و از این بابت هم بارها مورد مواخذه قرار گرفته و به ساواک احضار شدیم. این مدارس تا ۵ سال به قوت خود باقی ماند و فعالیتی چشمگیر، خوب و موفق داشت؛ اما به دلیل طرح تغییر در نظام آموزش و پرورش، بهانه‌ای به دست رژیم آمد و این مدارس را تعطیل کرد. دوستان و همکاران در تلاش بودند تا به هر شکل ممکن مدارس را حتی در مقیاس کوچک و کم دایر کنند. تا اینکه در سال ۱۳۵۶، چون دانش‌آموزان زبده به خارج از کشور می‌رفتند، برای جلوگیری از خروج آن‌ها از کشور، روش خصوصی مدارس را مجدداً احیا کردیم. توانستیم امتیاز مدرسی به نام خرد را بگیریم. در این زمان آموزش و پرورش بدون توجه به سابقه، از طریق حراست تهران این صلاحیت‌ها را بررسی کرد و با تأسیس آن‌ها موافقت کردند؛ اما وقتی ساواک کرمان متوجه شد خواست تا یکسری مشکلات را به وجود آورد؛ اما نتوانست و توفیق چندانی کسب کند و فقط تمهیدات و جریمه‌هایی را شامل مدارس کرد؛ و بعضی از آقایان را که رنگ و بوی تند اسلامی داشتند را از تدریس در مدرسه معاف کرد» (مراسان، ۲۵۴۱ - ۲۵۴۰).

۱-۳. انقلاب سفید و تحولات آموزشی

در واپسین سال‌های حکومت رضاشاه و نیز در دهه‌های بیست و سی، دولت ایران با مشکلات عدیده‌ای در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست به گریبان بود و لذا فرهنگ و آموزش، هنوز در اولویت بالای برنامه‌ریزی‌های ملی قرار نگرفته بود (آبراهامیان، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۹). باین حال، در همین دوران نظام آموزشی ایران دستخوش دگرگونی‌هایی شد که عمده‌تأ ناشی از تأثیر نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف، به‌ویژه فرانسه و آمریکا بود. تا سال ۱۳۱۹، شماری از مدارس خارجی به‌ویژه مدارس آمریکایی و انگلیسی در ایران فعالیت می‌کردند که در این سال تعطیل شدند. علاوه بر آن، گسترش روابط فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی که در نتیجه این فضای ایجاد شده بود، حفظ شد. باین حال، مدارس فرانسوی که بنیان‌گذاری آن‌ها به اوایل دوران قاجار بازمی‌گردد، همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. مدرسی چون میسیونری و الیانس که فرانسوی‌ها تأسیس کرده بودند، در شهرهایی همچون تهران، شیراز، تبریز، رشت و بروجرد فعال بودند (رینگر، ۱۳۸۱، صص. ۱۴۸ - ۱۴۷). افزون بر این، توسعه

روابط فرهنگی میان ایران و کشورهای اروپایی در این دوره، زمینه تداوم و استحکام حضور این مدارس را در فضای آموزشی کشور فراهم ساخت و تا سال ۱۳۲۰ به فعالیت خود ادامه دادند و نظام آموزشی فرانسه تا این زمان الگویی اصلی برای مدارس مدرن ایران محسوب می‌شد... پس از جنگ جهانی دوم و آغاز سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، نفوذ فرهنگی و آموزشی ایالات متحده آمریکا در ایران رو به فزونی گذاشت. این تغییر جهت گیری موجب شد که از دهه سی به بعد، الگوهای آمریکایی در برنامه‌ریزی درسی و ساختار نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد. نمود بارز این تأثیر، اصلاح ساختار آموزش و پرورش در سال ۱۳۳۹ بود که نظام جدید سه مرحله‌ای شامل دوره ابتدایی پنج‌ساله، دوره راهنمایی سه‌ساله و دوره متوسطه چهارساله را جایگزین مدل قبلی کرد؛ مدلی که پیش‌تر تا حد زیادی تحت تأثیر نظام آموزشی فرانسه بود؛ اما سرانجام ساختار آمریکایی جایگزین آن شد (آبراهامیان، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۱). این جابجایی مدل‌ها به نوعی به یک تقلید منتهی شد و هرچند موجب به‌روزرسانی ظاهری آموزش و پرورش و ارتقای دسترسی به آموزش نوین شد؛ اما نتوانست منجر به تولید دانش بومی یا تحول بنیادین در جهت نیازهای فرهنگی-اجتماعی ایران شود. بسیاری از سیاست‌گذاران و روشنفکران پس از انقلاب، این دوره را دوره شکل‌گیری طبقه متوسط غربی و شروع تضاد فرهنگی می‌دانند که باعث شکاف میان نظام آموزشی و جامعه ایرانی شد (کاتوزیان، ۱۳۸۸). با پایان جنگ جهانی دوم و افزایش حضور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده در ایران، تدریجاً نظام آموزشی ایران الگوگیری از فرانسه را کنار گذاشت و با الگوبرداری از آمریکا متحول شد. این چرخش، در خدمت سیاست‌های کلی دولت پهلوی دوم برای نزدیکی به غرب - و به‌ویژه آمریکا - بود. اصلاح ساختار سه مرحله‌ای آموزش و پرورش در سال ۱۳۳۹ (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه) را باید تبلور همین رویکرد دانست (آبراهامیان، ۱۳۸۵، صص. ۲۵۱ - ۲۵۰).

اما با آغاز دهه چهل و افزایش درآمدهای نفتی، دولت توانست به‌صورت گسترده در حوزه فرهنگ سرمایه‌گذاری کند و سیاست‌های فرهنگی منسجم‌تری را دنبال کند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶، ص. ۷۵). در این دوره، محمدرضا شاه با اعتقاد به اینکه جبران عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، آموزشی و فرهنگی جز با یک حرکت انقلابی ممکن نخواهد بود، در سال ۱۳۴۱، اقدام به انجام اصلاحاتی زد که به انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت معروف شد (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۸) در این راستا، نوسازی آموزشی به‌عنوان هدفی اساسی مورد توجه قرار گرفت (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۷). محمدرضا پهلوی اهداف انقلابی خود را فراهم آوردن وسایل تربیت همه‌جانبه افراد ملت، تربیت مسئولان شایسته و هماهنگ‌سازی طرح‌های با آخرین

روش‌های علمی و فنی توصیف کرد (پهلوی، ۱۳۵۶، صص. ۱۴۳ - ۱۴۲) در سال ۱۳۵۲، او تأکید کرد که آموزش باید فضای میهن‌پرستی را تقویت کند که در همین راستا، برنامه‌هایی برای ترویج میهن‌پرستی در مدارس تدارک دیده شد (مناشری، ۱۳۹۷، صص. ۳۴۴ - ۳۴۳).

۲-۳. تلاش‌های دولت پهلوی در توسعه آموزش و مقابله بانفوذ روحانیت در مناطق روستایی: بررسی موردی سپاه دانش و سپاه دین (۱۳۵۷-۱۳۴۱)

در راستای سیاست‌های نوسازی و توسعه، دولت پهلوی دوم تلاش‌های گسترده‌ای را در جهت ارتقای سطح آموزش و کاهش بی‌سوادی در مناطق روستایی ایران به کار بست. یکی از مهم‌ترین این اقدامات، تأسیس سپاه دانش در بهمن ۱۳۴۱ بود. این نهاد، با همکاری وزارت آموزش و پرورش و وزارت جنگ، مشمولان دیپلمه را پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، به‌عنوان معلم به روستاها اعزام می‌کرد (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۱۳۱). هدف از این اقدام، سوادآموزی و اشاعه فرهنگ نوین در میان روستاییانی بود که به دلیل کمبود امکانات آموزشی، از تحصیل محروم بودند.

علاوه‌براین، «سازمان خدمات اجتماعی زنان» نیز در فروردین ۱۳۴۷ با هدف مشارکت زنان در توسعه روستایی تشکیل شد. اعضای این سازمان، با پوششی متفاوت از عرف جامعه روستایی (شبیه یونیفرم نظامی اروپایی)، به روستاها اعزام شده و در فعالیت‌های عمرانی و بهداشتی شرکت می‌کردند (نظری، ۱۳۴۲، صص. ۷۵ - ۷۲). اگرچه هدف از این اقدام، مشارکت زنان در توسعه روستایی بود؛ اما نوع پوشش و فعالیت‌های این سازمان با استقبال همگانی روبرو نشد و مشکلاتی را در تعامل با جوامع محلی ایجاد کرد. ازجمله این مشکلات، عدم تمایل روستاییان به حضور فرزندان‌شان در کلاس‌های درس سپاهیان دانش بود. برای جلب اعتماد روستاییان، سپاهیان دانش اقداماتی نظیر شرکت در مراسم مذهبی، احترام به زنان روستایی و تبیین اهداف سوادآموزی در مساجد انجام دادند (رحمانی، ۱۳۴۶، صص. ۹۶ - ۹۲).

در کنار تلاش‌های سوادآموزی در مناطق روستایی، شهرهای ایران نیز با کمبود امکانات آموزشی مواجه بودند. مدارس موجود در پایتخت، ظرفیت پذیرش تمام دانش‌آموزان دبستانی را نداشتند و کمبود کتاب‌های درسی نیز از مشکلات جدی نظام آموزشی به شمار می‌رفت (اطلاعات، ۱۳۴۲، ص. ۱۳). در این راستا، «کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی» در دی‌ماه ۱۳۴۳ تشکیل شد و «جهاد ملی سوادآموزی» از سال ۱۳۴۴ آغاز گردید. هدف از این نهضت، ارتقای سطح سوادآموزی فراتر از خواندن و نوشتن بود (پهلوی، ۱۳۵۶، ص. ۴۰).

به منظور نظارت و ارزیابی عملکرد نهادهای آموزشی، دولت در سال ۱۳۴۳ لایحه تفکیک وزارت فرهنگ را به مجلس شورای ملی ارائه داد (اکبری، ۱۳۹۷، ص. ۹۳). بر اساس این لایحه، وزارت فرهنگ به سه وزارتخانه تقسیم شد: وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و هنر (آقازاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۴).

درسوی دیگر، محمدرضا شاه با هدف تضعیف قدرت روحانیون، در مرداد ۱۳۴۹ فرمان تأسیس «سپاهیان دین» یا مروجان مذهبی را صادر کرد. اعضای این سپاه، پس از گذراندن دوره‌های آموزشی دینی و ملبس شدن به لباس روحانیت، به روستاها اعزام می‌شدند تا نقش سنتی روحانیون را به عنوان مبلغان دینی کمرنگ کنند (علوی‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۲۳). این اقدام با مخالفت امام خمینی مواجه شد. ایشان با ارسال پیامی از نجف، تأسیس سپاه دین را ضدیت آشکار با اسلام و مقابله با نقش روحانیت اصیل اسلامی دانستند (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۱۲۹).

با وجود تلاش‌های گسترده دولت پهلوی در جهت توسعه آموزش و سوادآموزی، پیشرفت چشمگیری در این زمینه حاصل نشد. نظام آموزش و پرورش در تلاش بود تا با اتخاذ رویکردهای نوین، میزان بی‌سوادی در کشور را کاهش دهد.

۳-۳. نقش تلویزیون آموزشی در توسعه نظام آموزش نوین در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۹)

استفاده از ابزارهای سمعی و بصری در آموزش، سابقه‌ای طولانی دارد و به اوایل قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد (فردانش، ۱۳۹۰، صص. ۲۶-۲۵). بهره‌گیری از فیلم‌های آموزشی در مدارس نیز از سال ۱۹۱۰ آغاز شد و به تدریج، نقش رسانه‌های نوین به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند آموزش و یادگیری، مورد تأکید قرار گرفت (Encyclopedia of Education, 1998, p. 1497).

این تحولات، دریچه جدیدی را در عرصه آموزش گشود و توجه به تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر تکنولوژی آموزشی را افزایش داد. در اواخر دهه ۱۹۶۰، مراکز سمعی و بصری تحت تأثیر تحولات محتوایی، به بخش‌های تکنولوژی آموزشی تغییر نام یافتند و در برخی کشورها، مدعی صاحب‌نظر بودن در تمامی فرایندهای آموزش و تدریس شدند (Encyclopedia of Education, 1998, p. 35).

در ایران تا اوایل دهه سی، ایده تأسیس سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران مطرح نبود و طبیعتاً آموزش از طریق این رسانه‌ها نیز جایگاهی نداشت. این در حالی بود که در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله ایالات متحده آمریکا، آزمایش‌های متعددی با استفاده از نوارهای

ویدئویی در آموزش انجام شده بود و امکان تماشای فیلم‌های آموزشی در خانه یا کلاس درس فراهم شده بود (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰).

در سال ۱۳۳۹، حبیب‌الله ثابت با حمایت وزیر دربار، توانست مقدمات تأسیس تلویزیون در ایران را فراهم کند (مراسان، ۱۰۲۴۰۲۳)؛ زیرا دولتمردان به این باور رسیده بودند که در دنیای پرشتاب علم و آگاهی، رادیو و تلویزیون تأثیر بسزایی در افزایش توانایی‌های افراد دارد (تماشا، ۱۳۴۹، ص. ۲). در این راستا، در سال ۱۳۴۱، اداره‌ای به نام «اداره آموزش فعالیت‌های هنری و سمعی - بصری» تأسیس شد که بعدها به واحد مستقلی به نام «دفتر آموزش سمعی و بصری» تبدیل شد (فردانش، ۱۳۹۰، ص. ۳۸). این تحولات تا حدودی زمینه را برای استفاده از فناوری‌های آموزشی در ایران هموار کرد. رسانه‌های دیگر نیز به اهمیت نقش تلویزیون در امر آموزش پرداختند. به عنوان نمونه، مجله تماشا در مقاله‌ای به موضوع تأسیس تلویزیون آموزشی پرداخت و نیاز کشور به این رسانه آموزشی را این گونه شرح داد: «ما امروزه نیاز به آموزشی نوین یافته‌ایم و این آموزش به جای آنکه فقط در دایره وظایف دستگاه‌های آموزشی باشد، قسمت عمده‌ای بر عهده گردانندگان وسایل ارتباط جمعی است. معلم و کلاس درس در حقیقت نیروی محرکی است برای آغاز مطالعه. در جهان ما به درستی، وسایل ارتباط جمعی این مطالبه را پیگیری می‌کند و در برابر چشم انسان‌ها دریچه‌ای تازه به میدان‌های وسیع دانش و تجربه می‌گشایند و تعلیمات کلاسی را دنبال می‌کنند؛ به این ترتیب، سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران نیز نخستین گام‌ها را برای آگاهی بخشی به سیستم نوین آموزشی برداشت.

۴-۳. محدودیت‌ها و چالش‌های اولیه بهره‌گیری از تلویزیون آموزشی در ایران (اوایل دهه چهل)

۳۰۱

افزایش آگاهی جهانی از پتانسیل فیلم‌های آموزشی، انگیزه‌ای برای ورود ایران به این عرصه نوین آموزشی شد. از سویی دیگر، رشد سریع جمعیت دانش‌آموزی از اواسط دهه چهل، محدودیت‌های زیرساختی و منابع آموزشی را در نظام آموزش و پرورش ایران برجسته کرد و نیاز به تلویزیون آموزشی را شدت بخشید. در این راستا، تلاش برای راه‌اندازی سیستم آموزش تلویزیونی، به عنوان رویکردی موقت و محدود، آغاز شد. برنامه‌های اولیه آموزشی که عمدتاً به عنوان تمرین دروس عملی برای دانش‌آموزان سال ششم متوسطه در زمان امتحانات ارائه می‌شدند، از طریق یک فرستنده کوچک تلویزیونی در ساختمان نیمه‌کاره مجلس شورای ملی پخش می‌شدند (فردانش، ۱۳۳۹). این تجربه اولیه، با وجود محدودیت‌ها، توجه مسئولین آموزش و پرورش را به پتانسیل تکنولوژی آموزشی جلب کرد. در ابتدا برنامه‌های آموزشی در

روزهای جمعه به صورت خیلی محدود و به مرور، روزی چند ساعت برای کلاس‌های دوره دوم دبیرستان از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۶:۳۰ پخش می‌شد (محسنیان‌راد، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۲).

از سویی دیگر، دولت آمریکا که کاملاً واقف به موقعیت ژئوپولیتیک و ناتوانی‌های ایران بود در سال ۱۳۴۹، طرح توسعه سیستم ماهواره‌ای در ایران را ارائه داد. مؤسسه آمریکایی^۱ با مدیریت اریک. دبلیو. پولارد^۲ استقرار یک سیستم ماهواره مستقل ملی از نظر مخابراتی و آموزشی را برای ایران مفید دانست. کمپانی وی پیشنهاد داد که ظرف مدت دو سال سیستم ماهواره‌ای ایران را با تجهیزات خاص به بهره‌برداری برساند تا ایران بتواند در جهت امور سیاسی و فرهنگی در سراسر کشور توأم از شبکه‌های نظامی و ملی در ۲۶ شهر و ۲۰۰۰ روستا و دهات مستقیماً از برنامه‌های تلویزیونی استفاده کند و آموزگاران، بی‌سوادان، آموزشگاه‌های فنی و امور مربوط به کشاورزی آموزش ببینند. این پیشنهاد بعد از دریافت کتبی از جانب ستوده، وزیر پست و تلگراف و تلفن وارد مراحل بررسی شد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۳۰). تا شاید مفید باشد. در طی روند این بررسی‌ها، برنامه‌های تلویزیون آموزشی در قالب برنامه‌های آموزش درسی کوتاه به صورت روزانه (ساکما، ۲۵۷۲۸/۲۹۷) و برنامه‌های آموزشی آشنایی با مشاغل روستاییان پخش می‌شد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱). اما در دههٔ چهل، نیاز ۱۳ میلیون نفر از ۲۸ میلیون نفر که ۵.۵ میلیون نفر در مناطق شهری و حدود ۹.۵ میلیون نفر در مناطق روستایی سکونت داشتند را پاسخگو نبود و عملاً ثمری نداشت (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱۳). این کمبود در حالی بود که با توجه به روند رو به رشد جمعیت ایران، پیش‌بینی می‌شد جمعیت ۸/۴ میلیون نفری دانش‌آموزان ابتدایی تا سال ۱۳۶۵ به ۸/۶ میلیون نفر افزایش می‌یافت که چالش‌های جدیدی را برای سیستم آموزشی کشور به وجود می‌آورد.

۳۰۲

باری، مقامات آموزشی امیدوار بودند از طریق آموزش تلویزیونی و استفاده از معلمانی که شرایط دریافت حقوق پایین‌تری را می‌پذیرند اوضاع را کمی بهبود دهند (دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۷۳۴) و کمبودها را تا حدودی جبران کنند. از سویی دیگر و در ادامه گسترش طرح آموزش تلویزیونی، نامه‌نگاری از جانب پولارد به منظور نصب ماهواره ادامه داشت. خداداد فرمانفرمایان، مدیرعامل سازمان برنامه در نامه‌ای به علم وزیر دربار استفاده از قمر مصنوعی در امر تلویزیون آموزشی را، بسیار پرهزینه، پیچیده و چالش‌برانگیز خواند و لزوم

1. International Special Projects Consultants

۲. شایان‌ذکر است اریک پولارد یکی از فرماندهان نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا بود که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با زاهدی در ارتباط بود. برای دریافت اطلاعات بیشتر (ر.ک. به: پتریک، ۱۳۹۳).

۳ فاکتور زیر را برای استفاده از این طرح شرح داد:

۱. تهیه مواد درسی و کتاب و فیلم‌های تلویزیونی و برنامه‌های رادیویی و فیلم‌های سینما یا نوارهای ضبط صوت و تهیه کتابچه‌های راهنمای معلمین برای آموزش ابتدائی و متوسطه و نیز برای سوادآموزی بزرگسالان لزوم آموزش‌های بهداشتی، فرهنگی، تعاونی کشاورزی و فنی برای آنان؛

۲. تربیت افراد فنی موردنیاز برای تهیه مواد و نیز توزیع آن و همچنین کارآموزی و تجدید آموزش معلمین و مسئولین آموزش و پرورش برای آشنا کردن آنان به روش‌های جدید؛

۳. توزیع مواد تهیه شده از طریق سیستم مخابراتی (در مورد رادیو و تلویزیون) و وسایط نقلیه هوایی و زمینی در بقیه موارد... (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۳۹).

طرح پر هزینه فوق در حالی بررسی می‌شد که وزارت آموزش و پرورش به دلیل کمبود بودجه، از نیمه دههٔ چهل تصمیم گرفت تا از اعزام دانشجویان رتبهٔ اول برای تحصیل به خارج از کشور خودداری کند تا در میزان هزینه‌ها صرفه‌جویی شود (نشریه آموزش و پرورش، ۱۳۴۵، ص. ۱۰۶). باوجود مشکلات ذکر شده ایران تصمیم گرفت از یونسکو کمک بگیرد. یونسکو در امر آموزش در تمام مراحل مقدماتی، مطالعاتی و اجرایی استفاده از قمر مصنوعی به کشورهای تونس، نیجریه، ساحل عاج، السالوادور و ساموآ کمک کرده بود. بنا بر درخواست ایران، سازمان یونسکو مشاوران و کارشناسان خود را به مدت یک‌ماه به ایران اعزام کرد تا راهنمایی‌های لازم را ارائه دهد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۵۶)؛ اما مشکلات آموزش و پرورش بسیار بالاتر از آن بود که صرفاً با راهنمایی برطرف شود. از سویی دیگر، تمامی مسئولین مربوطه به استفاده از تلویزیون آموزشی به‌منظور راه‌حل مناسب باور نداشتند. قائم‌مقام مدیرعامل سازمان برنامه در فروردین سال ۵۰ خطاب به وزیر پست و تلگراف و تلفن با ارسال نامه‌ای محرمانه، گوشزد کرد که استفاده از تلویزیون آموزشی کشور را از وجود معلم بی‌نیاز نخواهد کرد، بلکه لازم است برای توجیه و تفسیر برنامه‌های تلویزیونی وجود معلمان باصلاحیت لازم است و به لحاظ تربیتی، حذف معلم و اکتفا کردن به دستگاه تلویزیون به‌هیچ‌وجه مناسب نیست و تلویزیون هرگز نمی‌تواند جانشین معلم و کتاب باشد و رابطهٔ انسانی میان نوآموز و معلم برقرار کند (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۴). شمس‌الدین ملک ابهری، مدیر امور مخابرات کشور معتقد بود اجرای موفق این طرح تنها در صورتی امکان‌پذیر است که سالانه ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلار برگشت‌پذیر تأمین شود؛ در غیر این صورت، بهره‌برداری از این سیستم نه تنها اقتصادی نیست (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۵) بلکه به ضرر ایران خواهد بود. فتح‌الله ستوده

وزیر پست، تلگراف و تلفن، اصول نگهداری ماهواره در مدار دور زمین را دارای دو خسارت بزرگ می‌دانست. یک هزینه هنگفت تهیه، نصب و نگهداری تأسیسات ماهواره در مدار زمین و دیگر وجود دائمی کارشناسان خارجی در امر کنترل ماهواره و نگهداری تأسیسات کنترل زمینی. ستوده معتقد بود که اگر ایران مجبور باشد به استفاده از قمر مصنوعی روی بیاورد و با کشوری خارجی قرارداد ببندد ژاپن با هزینه بسیار کمتر می‌تواند طرح مورد نظر را در ایران راه‌اندازی کند (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، صص. ۱۰ - ۸)؛ اما قرارداد با همین میزان هزینه هم برای ایران مقدور نبود و مخالفت سیاستمداران ایرانی را به دنبال داشت به‌طوری‌که عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، بودجه تفصیلی طرح‌های سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران را به شرح زیر نگران کننده دانست:

۱. توسعه تجهیزات و ساختمان‌های رادیو تلویزیون ملی ایران به مبلغ ۹۶۳۴۶۱۳ هزار ریال؛
۲. رادیو تلویزیون آموزشی به مبلغ ۷۰۰۰۰۰ هزار ریال؛
۳. تهیه وسایل و کارافزارهای آموزشی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ هزار ریال؛
۴. احداث خانه‌های سازمانی کارمندان رادیو و تلویزیون ملی ایران به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ هزار ریال (ساکما ۱۹۸۷/۲۲۰، ص. ۴).

مخالفت‌ها در حالی ادامه داشت که شرکت آمریکایی^۱، در جهت بستن قرارداد ماهواره ملی با ایران بسیار تلاش کرد و در نهایت موفق شد. امریکا دلایل بستن قرارداد خود با ایران را این گونه می‌دانست: ۱. تهیه برنامه جهت یک سیستم در ایران از لحاظ زمانی کاملاً مناسب است و امریکا با به‌کارگیری اقمار در سیستم آموزشی نقش رهبری دنیا را بر عهده می‌گیرد و ایران نیز می‌تواند از این نقش استفاده کند و از محیط آموزشی مطمئن‌تری که امریکا ایجاد می‌کند بهره‌برد؛ ۲. در زمانی که تقریباً کلیه کشورهای بزرگ با مشکلات آموزشی دست به‌گریبان هستند، ایران می‌تواند سرآغازی نوین بنیاد نهد و در سایه معجزات و شگفتی‌های عصر فضا و سیستم‌های الکترونیک به وحدت و یکپارچگی جهت نیل به هدف‌های ملی برسد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۸)؛ و بدین ترتیب، شرکت آمریکایی که به دنبال درآمدزایی و همچنین گسترش سیطره دولت خود بر ایران در مقابل دنیای کمونیزم بود پیروز میدان شد؛ و قرار داد نصب قمر مصنوعی با تمام مخالفت‌های مسئولین، با فشار امریکا به محمدرضا شاه تحمیل شد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱۳). با استقرار ماهواره ملی برای ایران در فضا و تأسیس ایستگاه تلویزیونی در تهران، پخش برنامه‌ها از فروردین ماه سال ۱۳۵۰ به‌صورت روزانه در ایران آغاز

1. Hughes Aircraft

شد (تماشا، ۱۲ فروردین ۱۳۵۰، ص. ۳۴). همچنین در برخی ساعت‌ها برنامه‌های رادیو تلویزیون امریکا نیز که حجم بالای آن ترانه و موسیقی بود هر روز در ایران پخش می‌شد (نقی حمیدیان، ۱۴۰۲، مصاحبه با نگارنده).

باری، دولت ایران مصمم بود با بهره‌گیری از تلویزیون آموزشی، میزان بی‌سوادی را کاهش دهد. بر همین اساس، آموزش و پرورش ایران تلاش کرد مهارت‌های لازم برای توسعه شبکه تلویزیونی را به دست آورد و برای تربیت نیروی فنی، اقدام به عقد قرارداد همکاری میان سازمان تلویزیون و دانشگاه‌های کشور کرد (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۲۰). همچنین برنامه‌هایی تبلیغاتی تهیه و پخش می‌شد که تأکید بر اهمیت سواد و پیامدهای منفی بی‌سوادی داشت و بی‌سوادان را مانعی جدی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌کرد و گسترش سواد تا بالاترین سطوح را یک ضرورت ملی عنوان می‌کرد (ساکما، ۲۰۷۰/۳۲۰، ص. ۳۰).

۵-۳. ارزیابی اثربخشی برنامه‌های تلویزیونی آموزشی در مناطق شهری و روستایی ایران

طرح پیاده‌سازی و اجرائی کردن مدرسه عالی تلویزیونی با شرح فوق و با وجود تمام مشکلات و عدم موفقیت این طرح در برخی کشورهای توسعه نیافته مانند آرژانتین (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۲۳) و برخی از کشورهای آفریقایی در ایران آغاز شد. کارشناسان اجرای این طرح در ایران معتقد بودند که با این طرح می‌توان زمان دوران آموزش را کوتاه‌تر کرده و به نصف یا ثلث مدت معمولی برسانند (ساکما، ۲۳۹۷۲/۲۶۴) بدین منظور اجرای طرح به صورت آهسته و ناپیوسته در بعضی از مناطق کشور اجرا می‌شد. به منظور گسترش استفاده از تلویزیون آموزشی و بهینه‌سازی برنامه‌های آن، در سال ۱۳۵۲ تهیه برنامه‌های آموزشی به سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران تحت عنوان تلویزیون آموزشی و به مدیریت فرهاد صبا واگذار شد و برنامه‌های آموزشی با پخش دروس راهنمایی در سال ۱۳۵۳ بعد از وقفه‌ای کوتاه، مجدداً شروع به فعالیت کرد و هم‌زمان حدود سه هزار دستگاه تلویزیون بین مدارس شهرهای بزرگ کشور توزیع شد (ساکما، ۲۰۷۰/۲۲۰)؛ اما با ادامه فعالیت تلویزیون آموزشی، دو مشکل اساسی نمایان شد: نخست، کمبود بودجه برای تهیه قطعات یدکی و تعمیر تلویزیون‌ها در مدارس (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۵۷)؛ دوم، کمبود نیروی ماهر و آشنا با فناوری تلویزیون آموزشی. وزارت آموزش و پرورش برای حل مشکل دوم، ده نفر از آموزگاران مناطق مختلف تهران را به تلویزیون آموزشی معرفی کرد تا طی یک دوره یک‌ماهه آموزش نظری و عملی ببینند و پس از آن، به مناطق خود بازگردند (ساکما، ۲۰۲۷/۳۲۰، ص. ۱۷). همچنین نمایشگاهی از ابزارهای آموزشی و نحوه کار

با آن‌ها برگزار شد تا معلمان با این نوع آموزش بیشتر آشنا شوند و از آن بهره‌مند شوند (ساکما، ۲۹۷/۳۸۱۰۹).

به هر تدبیر، پخش برنامه‌های تلویزیونی آموزشی با قوت و ضعف در برخی شهرها پیش می‌رفت. در استان قزوین شهر نزدیک تهران و روستاهای اطراف تهران با پخش نیم ساعت برنامه آموزشی ادامه داشت (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۱۴). در سطح تهران مشکلات فراوان بود. محمدعلی امیری وزیر آموزش و پرورش، در گزارشی اعلام کرد که برای تلویزیون آموزشی تهران اعتباری پیش‌بینی نشده و تأمین اعتبار لازم جهت خرید لوازم مورد نیاز تلویزیون آموزشی مقدور نیست؛ و در مدارس ابتدائی اجرای طرح، اصلاً ممکن نیست؛ و در مدارس متوسطه و بزرگ‌سالان، کادر ماهر، مسلط و آزموده کمی داریم که جوابگوی اجرای این طرح نیست؛ و از طرفی دیگر، قیمت هر دستگاه تلویزیون به قدری بالاست که افراد به طعنه آن را با سرمایه ملک‌التجار یک قرن پیش مقایسه می‌کنند (تماشا، ۹/۲/۱۳۵۰، ص. ۲). با تمام این تمهیدات و مشکلات جاری، برنامه تلویزیون آموزشی از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ و از ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر دروس مختلف را به همراه فیلم‌های آموزشی در حالی پخش می‌کرد که موفقیت‌چندانی را به همراه نداشت؛ زیرا برای اجرای تدریس هم‌زمان دوره سه‌ساله راهنمایی هم بایستی از سه فرستنده استفاده می‌شد؛ ولی سازمان اجرائی فقط مجهز به یک فرستنده بود. که این جوابگو نبود و بالاجبار برای حل مشکل تعدادی از دروس حذف شد و تمرکز بیشتر بر روی دروس ریاضی و علوم تجربی رفت (سادات، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۳)؛ و شاید از همین زمان فاصله‌ای بین اهمیت علوم انسانی، علوم تجربی و ریاضی از طریق آموزش تلویزیونی برای مخاطبین خاص خود به وجود آمد که خود موجب عدم توجه به علوم انسانی و جایگاه درجه دوم بودن علوم انسانی نسبت به سایر علوم در اذهان محصلین شکل گرفت.

۳۰۶

با تمام تلاش‌ها، شیوه نوین تلویزیون آموزشی از سوی خانواده‌ها مورد استقبال قرار نمی‌گرفت. در کنفرانس انقلاب آموزشی با حضور محمدرضا شاه در شیراز، مسئولین تلویزیون آموزشی از مزایای طرح تلویزیونی آموزشی می‌گفتند تا والدین تشویق شوند و از این طرح استقبال کنند (ساکما، ۵۱۲۱/۳۲۰، ص. ۱). عبدالمجید مجیدی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، در تیرماه ۱۳۵۳، در گزارشی طرح تلویزیون آموزشی را بر مبنای به وجود آوردن یک نظام آموزشی آزاد در جوار نظام آموزشی سنتی دانست. وی امید داشت ایران بتواند از وسایل کمک آموزشی به‌طور کامل استفاده کند و ایجاد پیوستگی بین مراحل مختلف تحصیلی (ابتدائی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی) را به وجود آورد (ساکما، ۵۱۲۱/۳۲۰). با همین اندیشه و آگاه بودن به

موانع موجود، همچنان اصرار بر آموزش از طریق تلویزیون آموزشی به جای تأسیس مدارس و جذب معلم وجود داشت. چنانکه در هشتم مهرماه ۱۳۵۴، جلسه بررسی ضربتی آموزش منطقه فارس برگزار شد. خلاصه گفتگوها و تصمیمات گرفته شده به این صورت بود که کار تلویزیون آموزشی در ایران بیشتر جنبه گفتمان دارد و ارتباط با مراکز آموزشی و تلویزیونی کاملاً یک طرفه است که باید به ارتباطی دوسویه تبدیل شود و معلمان باید با اصول آموزشی نوین آشنا شوند (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، ص. ۵۲).

برای بررسی موانع به فاصله یک ماه از جلسه قبل، در آبان ماه سال ۱۳۵۴، سمینار یک روزه تلویزیون آموزشی و مراکز فراگیری، در هتل کوروش استان فارس برگزار شد. هدف اصلی آنان از این جلسات، توضیح و تشریح اهداف تلویزیون آموزشی در مدارس راهنمایی استان فارس و شهر شیراز و همچنین جلب همکاری فرمانداران و روسای آموزش و پرورش بود. تا شاید بهبودی در اجرای این طرح حاصل شود. در این جلسه منوچهر پیروز استاندار فارس از کلیه فرمانداران و روسای آموزش و پرورش خواست تا ساختمان‌های دولتی هم برای پوشش دهی تلویزیون آموزشی اعلام همکاری کنند و در اجاره ساختمان برای اجرای این طرح کمک کنند. همچنین پور پرویز مدیرکل آموزش و پرورش استان فارس از عدم هماهنگی بین معلم مدرسه و برنامه‌های پخش شده آموزشی گلهمند بود. صبا، مدیر تلویزیون آموزشی به عدم دسترسی تمامی دانش‌آموزان به تلویزیون آموزشی اقرار کرد؛ و توضیح داد که تلویزیون و دیگر کارافزارهای آموزشی نمی‌توانند جای معلم را بگیرد و کمبود معلم را جبران کند. جهانبانی نیز در تأیید صحبت‌های سخنرانان قبلی موفقیت در این طرح را منوط به تجهیز کلاس‌های راهنمایی به دستگاه گیرنده و هماهنگی بین روشن بودن دستگاه با زمان پخش برنامه از تلویزیون و وجود معلم واحد در ساعات مختلف درسی معین در کلاس‌های مختلف برای توضیح دروس پخش شده دانست. جهانبانی افزود که تا به حال ۲۵۰ دستگاه گیرنده تلویزیونی در استان شیراز و شهرستان‌هایی که زیر پوشش رادیو تلویزیون هستند توزیع شده است و ما امیدواریم مشکلات جا و مکان و امکانات دیگر برطرف شود (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، صص. ۵۷ - ۵۴). در این بین عدم حضور معلم مهم‌ترین معضل در مدارس مجهز به تلویزیون آموزشی در فارس شناخته شد. مسئولین تصمیم گرفتند که از دارندگان مدارک تحصیلی پایین‌تر نیز استفاده کنند (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، ص. ۲). اما با وجود برگزاری سمینارها و بررسی معضلات و ارائه راه‌حل‌های گوناگون، توفیقی در این زمینه در استان فارس کسب نشد؛ و نتایج بازدید از تعدادی مدارس راهنمایی از رادیو تلویزیون ملی ایران شهر شیراز به نشانی بلولر تلویزیون، به صورت ذیل ارائه

داده شد:

۱. مدارس راهنمایی اغلب دارای یک دستگاه تلویزیونی هستند و با وجود آنکه حداقل دو کلاس و حداکثر ده کلاس اول و دوم راهنمایی دارند، به همین تعداد تلویزیون مورد نیاز است.
۲. تلویزیون در دفتر، کارگاه، یا یکی از کلاس‌ها نصب شده و در ساعات درس روشن نیست.

۳. گاهی وقتی کلاس معلم نداشته باشد، زنگ ورزش و در بعضی موقعیت‌های دیگر بدون ارتباط با درس دانش‌آموزان را برای دیدن تلویزیون می‌برند.
۴. مدیران و مسئولان مدارس از برنامه‌های تأمین کننده تلویزیون آموزشی اطلاعات کافی ندارند.

۵. در حال حاضر، در مدارس راهنمایی شیراز به واسطه فراهم نبودن مقدمات کار از برنامه‌های تلویزیون آموزشی آن‌طور که هدف پخش این برنامه‌هاست استفاده نمی‌شود (ساکما، ۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵، ص. ۷۰).

وجود دشواری‌های ذکر شده محدود به استان فارس و شهرستان‌های آن شهر نبود. در شهرستان کاشان که در نزدیکی تهران قرار داشت و رشته کوه بلندی بین پایتخت و شهر وجود نداشت تا سال ۱۳۴۹ اصلاً امکان دریافت امواج تلویزیونی به‌طور شفاف وجود نداشت. در این سال قرار شد که از افرادی که تلویزیون خریداری کرده‌اند به ازای هر دستگاه گیرنده، ۱۰۰ ریال گرفته شود تا صرف نصب دستگاه تقویتی کاشان شود. بعد از نصب دستگاه تقویتی در کاشان، باز هم تنظیم برنامه‌های کلیه مدارس راهنمایی با برنامه‌های تلویزیونی آموزشی وجود نداشت (سادات، ۱۳۹۵، صص. ۲۱۴ - ۲۱۳) از دیگر شهرها که شرح مشکلات آن در اسناد مرداد ۱۳۵۵ باقی‌مانده است، آذربایجان شرقی است که در مورد استفاده از گیرنده‌های تلویزیونی، هماهنگ کردن برنامه‌های تلویزیونی با برنامه‌های درسی مدارس راهنمایی را تنها با همکاری بین مدیر مرکز رادیو تلویزیون استان و مدیرکل آموزش و پرورش و تلویزیون آموزشی تهران امکان‌پذیر می‌دانستند. مسئولین مربوطه در آذربایجان شرقی از مجریان طرح تلویزیون آموزشی در تهران می‌خواستند که مجموعه برنامه‌های تلویزیون آموزشی در تهران را به‌صورت ویدئو کاست برای توزیع در مدارس آذربایجان شرقی در اختیار آنان قرار دهند و همچنین اجرای کارآمد این طرح را مربوط به آشنایی با فلسفه استفاده از تلویزیون آموزشی از سوی معلمین مدارس می‌دانستند (ساکما، ۴۹۸۱/۲۶۶/۹۵، صص. ۱۱۷ - ۱۱۱).

صبا در نامه‌ای به اسماعیل علی کنی مدیریت رادیو تلویزیون آذربایجان شرقی مرکز تبریز

۳۰۸

متذکر می‌شود که چنانچه مدرسه‌ای برای دریافت گیرنده در نظر گرفته می‌شود، لازم است تمام کلاس‌های آن پوشش تلویزیونی داشته باشد. یا گیرنده‌ای به مدرسه‌ای تعلق نگیرد و چنانچه تصمیم گرفته شد به مدرسه‌ای گیرنده داده شود، تمام کلاس‌ها باید تحت پوشش باشند و لافل به هر دو کلاس یک گیرنده تعلق گیرد (ساکما، ۴۹۸۱/۲۶۶/۹۵، ص. ۱۰۹). محتوی متن پیشین خود گویای کمبودهای اجرای این طرح حتی در مقطع راهنمایی مدارس تبریز است. از زمان تأسیس تلویزیون آموزشی تا سال ۵۴، در کردستان به مرکزیت سنندج هیچ تدبیر اساسی برای تأسیس تلویزیون آموزشی صورت نگرفت. در ۲۳ مهرماه ۱۳۵۴، مدیرکل تلویزیون آموزشی ایران در پاسخ به درخواست شکراله بابان سرپرست رادیو تلویزیون کردستان به منظور راه‌اندازی شبکه تلویزیونی آموزشی، اطلاع داد که به مرور زمان وقتی طرح‌های اجرایی آماده شد اقدامات لازم نظیر تأمین محل مرکز فراگیری و در اختیار گذاشتن وسایل لازم در سنندج به عمل خواهد آمد؛ و در حال حاضر از کتابخانه موجود در مراکز و مواد آموزشی که به تدریج ارسال خواهد شد به نحو شایسته‌ای نگهداری کنید (ساکما، ۲۰۲۷/۳۲۰، ص. ۵۷). و بر اساس همین وعده در خردادماه ۱۳۵۶، تنها نشریات و کتاب‌هایی از طرف تلویزیون آموزشی تهران برای مراکز فراگیری سنندج ارسال شد (ساکما، ۴۶۲۰/۳۲۰، ص. ۱). در شهریور ۱۳۵۴، محمدرضا شاه، بر انتخاب محله اهلم و تیرکلا در مازندران به منظور تأسیس ساختمان تلویزیون آموزشی تأکید نمود (ساکما، ۱۹۸۷/۲۲۰، ص. ۱).

اسنادی که حکایت کند از تأسیس طرح پیشین داشته باشد، از چشم محققین به دور مانده است. در استان گیلان، همایش توجیهی با شرکت مدیران، مدرسان و مشاوران دوره راهنمایی در روز پنج‌شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۵ از طرف مرکز بررسی طرح‌های آموزشی تلویزیون آموزشی در حضور مدیرکل آموزش و پرورش و مدیر رادیو تلویزیون ملی استان گیلان در کاخ جوانان شهرستان رشت تشکیل شد؛ و قول تجهیز مدارس راهنمایی استان گیلان تا پایان آبان ماه سال ۱۳۵۵ داده شد؛ و شرح کامل برنامه‌های دوره راهنمایی تحصیلی سال ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵ بین شرکت‌کنندگان توزیع شد (ساکما، ۲۰۱۶/۳۲۰، ص. ۶۲). در سایر شهرهای بزرگ ایران تا ده سال بعد از تأسیس تلویزیون آموزشی، راه‌اندازی شبکه تلویزیون آموزشی روند کندی داشت. در سال ۱۳۵۵، نشست مشترکی بین سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و وزارت آموزش و پرورش در دفتر وزیر آموزش و پرورش برگزار شد. در این نشست رضا قطبی مدیرعامل سازمان رادیو و تلویزیون و احمد هوشنگ شریفی وزیر آموزش و پرورش در مورد گسترش برنامه‌های تلویزیون آموزشی در دوره‌های دبستان و دبیرستان‌های تهران و توزیع

گیرنده‌های تلویزیون در استان‌های مختلف و همکاری مرکز بررسی و گسترش طرح‌های آموزشی تلویزیون آموزشی با وزارت آموزش و پرورش تأکید شد (ساکما، ۲۰۱۶/۳۲۰، ص. ۹۲).

در ۱۷ بهمن ۱۳۵۶، به منظور بررسی امکانات ایجاد مراکز فراگیری آموزشی نجفی کارشناس مربوطه از تلویزیون آموزشی تهران به اصفهان اعزام شد و امکانات و نارسایی‌های موجود را مورد بررسی قرار داد و در نشستی که با مسئولان رادیو تلویزیون مرکز اصفهان داشت اعلام کرد که تا هفته سوم اسفندماه ۱۳۵۶ مرکز فراگیر اصفهان فعالیت خود را شروع می‌کند؛ و در مشهد و مازندران نیز شرایط به همین ترتیب بود که تا پایان سال ۱۳۵۶، فعالیت تلویزیون آموزشی آغاز خواهد شد. همچنین در رضائیه (ارومیه)، مسئولان امور عمومی و مرکز تکثیر، توزیع و استفاده رادیو تلویزیون آموزشی تهران، به منظور بررسی امکانات ایجاد مراکز فراگیری رضائیه در ۲۷ دی‌ماه به این شهرستان عزیمت کردند و در نشستی ضمن بحث و تبادل نظر زمینه آمادگی و مشکلات پیش‌رو تأسیس تلویزیون آموزشی را بررسی کردند (ساکما، ۲۰۳۲/۳۲۰، صص. ۵، ۲). در کنار مشکلات فوق، مهم‌ترین مانع نبود برق در سراسر کشور بود. چه بسا تلویزیون برای روستاهایی فرستاده می‌شد که برق نداشتند (سادات، ۱۳۹۵، صص. ۲۱۴ - ۲۱۳). و بسیاری از روستاها از برق، راه برای عبور و مرور راحت و مدرسه که خود سبب می‌شد که رادیو، تلویزیون مطبوعات و مدارس به آنجا راه داشته باشند محروم بودند (باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۰). افزون بر تمام مشکلات فوق، فرهنگ سازی در جهت استفاده از برنامه‌های تلویزیونی صورت نگرفته بود بسیاری از خانواده‌ها، آنتن دریافت کننده امواج را علمک شیطان می‌خواندند. اگر فردی در یک محله، صاحب دستگاه تلویزیون بود به چشم فردی سست ایمان نگریسته می‌شد. چنین طرز فکری چگونه اجازه می‌داد تا فرزندش در مکانی درس بخواند که بر فراز آن علمک شیطان نصب شده باشد (سادات، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۴). از سوی دیگر، پس از تأسیس تلویزیون به دست حبیب‌الله ثابت و گسترش واردات آن با استفاده از معافیت‌های مالیاتی، سود کلانی نصیب وی شد (مراسان، ۱۷۰۶۰۸۷)، عملاً تولید محتوای بسیاری از برنامه‌های دیداری- شنیداری بر عهده فرقه بهائیت که از نزدیکان ثابت بودند قرار گرفت. به طوری که مخالفت علمای وقت با نفوذ بهائیت در رسانه ملی را در پی داشت (مراسان، ۱۰۲۴۰۳۶)، بنابراین گزارش‌های ساواک در خصوص تشکیل جلسات متعدد در منزل واعظین به نام و مشهور تهران، از جمله محمد- تقی فلسفی، روحانیون خواستار اخراج بهائیان از تلویزیون و ضرورت گماردن افراد مؤمن در سازمان مزبور شدند (مراسان، ۱۰۳۵).

در اسناد خیلی محرمانه ساواک در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۱۲ گزارشی بانام «جلسه در منزل فلسفی واعظ» آمده است. گزارش به این شرح است:

در ساعت ۱ در منزل آقای فلسفی واعظ معروف در خیابان مولوی کاشی ۹۰۹، جلسه‌ای با حضور ده نفر آخوند که یکی از آنها، آقای فلسفی واعظ معروف بود تشکیل شد. آقای حسن کلانتری خطاب به آقای فلسفی گفتند من در معیت آقای علم سال گذشته در مسجد ترک‌ها آمدم و شما سخت به علم حمله کردید و در مورد بحث دینی در تلویزیون ثابت پاسال اعتراض نمودید و گفتید مبحث دین در صلاحیت علمای دین و آخوندهاست نه چند نفر بهایی که بنشینند و با آقای رشیدیان خدا را اثبات کنند و تبلیغات دینی بکنند در هر صورت فرمایشات شما مؤثر واقع شد و آن برنامه از تلویزیون برداشته شد. امسال مجدداً بنده با آقای علم آمدم مسجد ترک‌ها و شما از پارسال هم بدتر کردید و خلاصه دوست ما را اذیت کردید و سخت به دولت و علم حمله کردید ... آقای فلسفی ناراحت شد و رنگش پرید و سکوت کرد و هیچ چیزی نگفت. مجدداً آقای کلانتری ادامه داد دو شب پیش باز دیدم در تلویزیون مردی را به صورت یک آخوند و شیخ در آوردند و نمایشی اجرا کردند... آخر آقای کلانتری شما آقای علم را ملاقات می‌کنید و با او حرف می‌زنید به علم بگویند این چه وضعی است؟ این چه تلویزیونی است؟ ... شماها چه علاقه‌ای دارید که آبروی دین و کشورتان را از بین ببرید... (مراسان، ۱۰۳۵۰۹۴؛ ۱۰۳۵۰۹۵)

به ترتیب، بعد از تأسیس رادیو تلویزیون ملی ایران، سلطنت پهلوی از رسانه ملی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد. موسوی گرمارودی که به مدت چهار ماه، هفته‌ای یک روز و روزی ۳۰ دقیقه تدریس انشا از تلویزیون آموزشی را بر عهده داشت، می‌گوید: «از من به دلیل فن بیان خوب، صدای مناسب و تسلط کامل خواستند در مراسم‌های ملی برنامه اجرا کنم و همچنین برای ۴ آبان ماه سالروز تولد محمدرضا شاه مجری برنامه باشم و نقش گویندگی در برنامه‌های مربوط به مناسبات ملی یا تولد خاندان پهلوی مانند تولد ولیعهد را بر عهده بگیرم، من این موضوع را با رجائی که فردی انقلابی و ضد پهلوی بود مطرح کردم و به نتیجه رسیدیم که استعفا دهم و من در همان هفته استعفای خود را تقدیم کردم» (گفتگوی شخصی، ۱۴۰۲). بدین ترتیب، فضای فرهنگی کشور در دهه‌های چهل و پنجاه حاکی از آن است که اساساً تلویزیون و برنامه‌های آن از چشم اکثریت مردم متدین امری نامشروع و عامل توسعه فساد و فحشا محسوب می‌شد و بسیاری خانواده‌ها تلویزیون را به خانه‌های خود راه نمی‌دادند. آن وقت

تلویزیون آموزشی که جزء بسیار کوچک و ناقصی از سازمان رادیو تلویزیون بود قرار بود کل دانش آموزان کشور را در برگیرد و این امری ناشدنی بود.

باری، با راه اندازی تلویزیون آموزشی در تهران، قزوین و در یکی دو روستای اطراف تهران و شهر آبادان که در مسیر برد امواج تلویزیونی بود، نظام آموزش و پرورش در صدد مبارزه با بی سوادی برآمد و با توجه به نتایجی که کشورهای مختلف در زمینه پیکار با بی سوادی به دست آوردند، بهترین روش برای امر مبارزه با بی سوادی را روش توأم تلویزیون- معلم و آن هم از طریق تلویزیون آموزشی و باشگاه های تلویزیونی دانستند (ساکما، ۱۹۰۵۳/۲۲۰، ص. ۳)؛ اما با توجه به هزینه هنگفت، آموزش و پرورش ترجیح داد که اجرای طرح و تجهیز برخی مدارس تنها در مقطع راهنمایی آن هم در برخی شهرها و به صورت نقطه ای به صورت جدی از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ اجرا شود (ساکما، ۴۹۸۷۱/۲۹۷).

در طول سال تحصیلی سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ رادیو تلویزیون خراسان از نیابت تولیت آستان قدس رضوی درخواست کرد تا یک هکتار زمین در سطح شهر جهت ساخت مراکز فراگیری تلویزیون آموزشی اختصاص دهد (ساکما، ۱۱۴۰۶۴). بر اساس اسناد به جای مانده طرح تلویزیون آموزشی بسیار محدود در بعضی از مناطق استان های ذکر شده اجرا شد؛ اما قبل از اجرای طرح بایستی تمامی جوانب کار در نظر گرفته شده و سپس این برنامه پر خرج اجرا می گردید. در سنگاپور یکی از کشورهای موفق در اجرای این طرح، هم زمان با افتتاح تلویزیون آموزشی کلیه دبیرستان ها مجهز به دستگاه های گیرنده تلویزیونی بودند؛ و برنامه های آموزشی مدارس به صورت منظم در دو نوبت صبح و بعد از ظهر برای تمام دانش آموزان پخش می شد (تماشا، ۱۳۵۱، ص. ۱۴)؛ اما در ایران این هماهنگی وجود نداشت. چنانچه عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، در نامه ای به نصرت الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی اظهارات خود را در ناکارآمدی طرح تلویزیون آموزشی در نیمه سال ۱۳۵۵ چنین شرح داده است:

طرح به طور کلی فاقد یک فلسفه روشن آموزش و پرورشی است و بدون توجه به تنگناهای آموزشی در کشور ما تهیه شده است. استفاده از وسایل سمعی و بصری سیار از مدت ها پیش در ایران رایج بوده است؛ ولی به علت فقدان آموزش درست و عدم وجود یک سیستم جامع تربیت معلم، جزء کاربرد تعدادی وسایل جدید تحول بزرگی ایجاد ننموده است. مشکل ما دید جدید در فلسفه آموزش و هدف های رفتاری و هدایت سیستم های متفاوت موجود و

ایجاد پیوستگی بین مراحل تحصیلی ابتدایی - راهنمایی - متوسطه و دانشگاهی است. تازمانی که این امر مهم تحقق نیابد، استفاده منطقی از وسایل و شیوه‌های طرح تلویزیون آموزشی به مرحله عمل نخواهد رسید (ساکما، ۱۳۵۶/۲۲۰).

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی تحول نظام آموزش و پرورش و رویدادهای مهم تربیتی ایران در دوره پهلوی دوم می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که نظام آموزش و پرورش در این دوره تلاش زیادی برای ارتقای سطح دانش و مقابله با بی‌سوادی گسترده در جامعه داشته است. با وجود این، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تربیت معلم به عنوان یک حرفه تخصصی تا حد زیادی مورد غفلت قرار گرفته است. تلاش برای بهره‌گیری از رسانه‌های کمک آموزشی مانند تلویزیون آموزشی، به عنوان منبع اصلی آموزش و با هدف ارتقای نظام آموزشی، در حالی انجام شد که این اقدام به توصیه دولت آمریکا بود و ایران در آن زمان منابع مالی لازم برای توسعه این طرح در همه مدارس را در اختیار نداشت. افزون بر این، بخش قابل توجهی از شهرها و روستاهای ایران در آن دوره از دسترسی به برق محروم بودند. همچنین تلویزیون در میان اکثریت مردم متدین ایران نه تنها پذیرفته نمی‌شد، بلکه به عنوان ابزاری نامشروع و عامل گسترش فساد و فحشا به شمار می‌رفت و بسیاری از خانواده‌ها از ورود آن به منازل خود خودداری می‌کردند. در چنین شرایطی، انتظار اینکه تلویزیون آموزشی - که تنها بخش کوچکی از سازمان رادیو و تلویزیون را تشکیل می‌داد - بتواند تمامی دانش آموزان کشور را تحت پوشش قرار دهد، عملاً غیرممکن بود؛ بنابراین نظام آموزش و پرورش می‌بایست بیش از پیش بر اهمیت تربیت معلم، تدوین راهبردهای آموزشی مبتنی بر نیازهای واقعی جامعه و لحاظ کردن محدودیت‌های مالی تأکید می‌کرد. درحالی‌که ایران امکانات مالی لازم برای تأسیس مدارس جدید و پرداخت حقوق معلمان را نداشت و از شبکه برق سراسری محروم بود و دسترسی عمومی به تلویزیون در منازل فراهم نبود، راه‌اندازی تلویزیون آموزشی تنها هزینه‌های جدیدی را به نظام آموزشی کشور تحمیل کرد و با توجه به این مشکلات، طرح استفاده از تلویزیون آموزشی در ایران با شکست مواجه شد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافع وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۵). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آقازاده، احمد (۱۳۸۶). *تاریخ آموزش و پرورش ایران*. تهران: نشر ارسباران.
- آوری، پیت (۱۳۷۳). *تاریخ معاصر ایران*. ترجمه محمد رفیعی‌مهر، تهران: انتشارات عطایی.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۶). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۷). *دولت و فرهنگ در ایران (۴۰۳۱-۷۵۳۱)*. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایوانف، میخائیل سرگئی دویچ (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، تهران: اسلوچ.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۲). *تولد یک انقلاب (زمینه‌ها و عوامل پیدایش انقلاب ایران)*. تهران: نشر سربای.
- باوریان، فریده (۱۳۹۷). تبیین فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی جریان روشنفکری ملی-مذهبی در دوره پهلوی دوم از شهریور ۱۳۲۰ تا آغاز فضای باز سیاسی ۱۳۳۹. *فصلنامه ژرفا پژوه*، ۲ (۱)، پیاپی ۳، ۱۲۰-۹۳. <https://ensani.ir/fa/article/385808>
- پتریک، کریستوفر (۱۳۹۳). *سیا در ایران، کودتای ۱۳۳۲ و ریشه‌های اختلاف ایران و آمریکا*. ترجمه نعمت‌الله عاملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵). *انقلاب سفید*. تهران: باشگاه ادبیات.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۶). *به سوی تمدن بزرگ*. تهران: ناشر کتابخانه پهلوی.

- تیموریان، افسانه، دفتری اکباتان، مژگان، یحیی، حشمتی شریانی و لیلا، باقری (۱۳۹۶). سیر تحول نظام آموزشی در ایران. تهران: پژوهشگر برتر.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۹۷). بیست سال تکاپوی شیعی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حسینی روح‌الامینی، جمیله‌السادات (۱۳۸۵). سیر تحول برنامه‌های درسی ابتدایی و راهنمایی در ایران (۱۳۰۱ تا ۱۳۸۴ هجری شمسی). تهران: نورالثقلین.
- درانی، کمال (۱۳۹۳). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- دفتر انتشارات اسلامی (بی‌تا). اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب دوم. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نشر دیجیتالی.
- رحمانی، ابوالقاسم (۱۳۴۶). انقلاب سفید در سیمای میهن. تهران: شرکت نسبی کانون کتاب
- رفیعی مجومرد، حمید (۱۳۸۹). زیرساخت‌های اقتصادی در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزنامه اطلاعات (۱/۷/۱۳۴۲)، شماره ۱۱۱۹۹.
- رینگر، مونیکا. ام (۱۳۸۱). آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجاریه. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- سادات بیدگلی، سید محمود (۱۳۹۵). تاریخ فرهنگ کاشان از تأسیس اداره معارف تا ۱۳۵۷. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۹۰۵۳/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۵۱۲۱/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۵۶۵۳/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۱۹۸۷/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۱۶/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۳۲/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۴۶۲۰/۳۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۴۹۸۷۱/۲۹۷).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۳۹۷۲/۲۶۴).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۱۱۴۰۶۴).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۲۷/۳۲۰).

- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۰۷۰/۲۲۰).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۴۹۱۸/۲۶۶/۹۵).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۵۷۲۸/۲۹۷).
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) شماره بازیابی (۲۹۷/۳۸۱۰۹).
- صدیق، عیسی (۱۳۳۲). *سیر تحول فرهنگ در ایران و مغرب زمین*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۵). *دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران*. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- عبداللهی نیا، علی (۱۳۹۳). *انقلاب اسلامی در کرمان*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عسگریان، مصطفی (۱۳۹۷). *سازمان و مدیریت آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: نشر روان.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). *تاریخ دانشگاه در ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فردانش، هاشم (۱۳۹۰). *مبانی نظری تکنولوژی آموزشی*. تهران: انتشارات سمت.
- فوران، جان (۱۳۹۵). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین (دولت و جامعه در زمان رضاشاه)*. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر جامی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸). *اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. تهران: نشر مرکز.
- لاجوردی، حبیب (بی‌تا). *پروژه تاریخ شفاهی ایران*. دانشگاه هاروارد، گفتگو با مهدی آذر، نشر دیجیتالی.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۴). *ارتباط‌جمعی و توسعه روستایی*. تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی.
- مرادحاصلی، اعظم (۱۳۸۶). *تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان*. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مراسان (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۲۴۰۲۳).
- مراسان (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۷۰۶۰۸۷).
- مراسان (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۳۵).

- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۳۵۰۹۴).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۱۰۳۵۰۹۵).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران)، شماره پرونده بازیابی (۹۲۶۰۱).
- مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با آقای عبدالحسین ساوه، شماره بازیابی ۲۵۴۰-۲۵۴۱.
- مناشری، دیوید (۱۳۹۷). *نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن*. ترجمه محمدحسین بادامچی، تهران: نشر حکمت سینا.
- موریش، ایور (۱۳۷۳). *درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*. ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نشریه آموزش و پرورش (۱۳۴۵). خبرهای فرهنگی. ۳۶، (۸۷)، ۱۱۲ - ۹۷.
- نشریه تماشا (۱۳۴۹/۱۲/۲۷). شماره ۱.
- نشریه تماشا (۱۳۵۰/۱/۱۳). شماره ۲.
- نشریه تماشا (۱۳۵۰/۲/۹). شماره ۶.
- نشریه تماشا (۱۳۵۱/۸/۲۵). شماره ۸۶.
- نظری، محمد (۱۳۴۲). *سالگرد سپاه دانش*. تهران: وزارت فرهنگ.
- نیکبخت میرکوهی، رحیم (۱۳۹۰). *خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام حاج شیخ غلامرضا فیروزیان*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علوی‌نیا، اشرف سادات (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹). *علل وقوع انقلاب اسلامی ایران*. چشم‌انداز ایران، ۶۰، ۳۱-۲۳. <https://ensani.ir/fa/article/242933>